



۲۰۱۵/۱۱/۰۷

دوکتور محمد اکبر یوسفی

نه حدسیات و نه سریات، محتوای نشریات!

(قسمت دوم و اخیر)

موضعگیری رسمی دولت پادشاهی افغانستان، در رابطه با مناسبات با پاکستان، در چند نقطه عمده خلاصه گردیده است و همواره از جانب مقامات با صلاحیت سیاسی دولت، چنین گفته شده است، که دولت افغانستان، با پاکستان، خواهان "حل سیاسی" و آنهم از طریق "دیپلماتیک"، می باشد. رهبران دولتی آنوقت، صریحاً از عدم "ادعای ارضی" نیز سخن گفته اند. آنچه خیلی عمومیت داشته است، موضوع سرنوشت مردم "پشتون و بلوچ" و پشتیبانی دولت افغانستان، از خواست و حقوق حقه آنها، بر اساس "حق تعیین سرنوشت ملت ها توسط خود آنها"، و مسئله حق خود ارادیت را، اعلام داشته است.

در نخستین روز های ختم جنگ دوم جهانی و متصل به آن، آغاز فضای جنگ سرد در عرصه بین المللی، این کشور، مجبور بوده است، تا برای موجودیت و حل مشکلات کشور، که عمدتاً تسلیح و تجهیز اردوی ملی و تعلیم تربیه افراد نظامی آن در صدر مسایل قرار داشته است، با سایر ضرورت ها و نیازمندی های علمی - تخنیکی، بشمول کمک های انکشافی، بعد از اینکه از جانب ایالات متحده امریکا، جواب رد دریافتی است، چنین یک قرارداد را، بدون قید و شرط، با همسایه شمالی آن، یعنی با "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی"، که در قطب مخالف "ایالات متحده امریکا"، قرار داشته است، عقد نماید.

همین وضعیت را، مجله "شپیگل" در شماره ۵۱ سال ۱۹۵۵م، (تاریخ ۱۴ دسمبر)، تحت عنوان: «افغانستان / دیدار "خروسچف" - "دانه گندم در بین دو سنگ آسیاب"»، توضیح نموده است. در گزارش می خوانیم: «زمانی که "خروسچف" و "بولگائین"»، بر اساس پیشگویی برادران "جوسیف" و "ستیوارت" "السوپ"، مفسران "ستار امریکائی"، در بازگشت از هند در کابل (پایتخت پادشاهی افغانستان) توقف می نمایند، آنطوری که در واشنگتن انتظار دارند، بعداً، افغان ها ممکن، با یک "وضعیت و موقف قمر معتدل"، بعنوان "گرامت" در بدل کمک های اقتصادی و نظامی، مجبور شوند.» (صفحه ۳۸)

در همین گزارش "شپیگل" هم چنان تذکر داده می شود، که «تغییر و انطباق سیاست خارجی امریکا، با انگیزه های هدایت دهنده، که بر مبنای آن شوروی ها، "مسابقه همزیستی" را اعلان نموده اند، متخصصان و صاحب نظران را در شعبه ایالتی، بمعیار افزونی، به حالت عدم اطمینان و درماندگی روبرو ساخته است.»

در آنزمان، گزارش همین "برادران" در تحت نام، خبرگذاری "تاتار"، نوعی از "شرارت" و "بدخوئی" بزرگ را منعکس ساخته است، که بعنوان نتیجه کنفرانس "ژینو"، در "واشننگتن" ریشه دوانیده است. برادران در تفسیر آنها، از اوضاع می نویسند که: "بحران مخفی، که حال راه می یابد"، "السوپ" ها به توضیح آنها ادامه می دهند، که "از آنجهت براه می افتد، که شوروی ها، به پیمانۀ وسیع به تشدید و هم خیلی جسورانه و دلیرانه تر از قبل، ساحات ملایم، ولی از جهت ستراتیژیک مهم، پیشروی می نمایند." در جمله ساحات "ملایم" و از نگاه "ستراتیژیک"، این برادران از افغانستان نیز نام برده اند، و می گویند که درین هفته، "خروسچف" و "بولگانین" از آن، دیدن می نمایند.

در گزارش "شپیگل" تذکر داده می شود که: «انگلیس ها، اساساً هوشیارانه در باره وضعیت، قضاوت می کنند، که در طول یک قرن، بر قلمرو افغانستان، علیه نفوذ روسی، بطور نوبتی جنگ و دسیسه نموده اند. "مانچستر گاردین" در مورد می نویسد: که این دیدار فعلی، دو شهزاده کلان مسکوی از کابل، از یک جهت بمفهوم: "پیروزی فوق العاده دیپلوماسی شوروی در آسیای میانه" شمرده می شود، لیکن: "برداشت طوری است که وسعت و حجم نفوذ کمونیستی در افغانستان، بی اهمیت می باشد."»

گزارشگر "شپیگل" به ادامه قضاوت "انگلیس ها" که از "مانچستر گاردین"، در جملات قبلی نقل نموده است، علاوه می نویسد که: «"مانچستر گاردین"، بر مناسبات اجتماعی و مذهبی سخن می زند، و هم اینکه، تا هنوز قوانین قرون اوسطائی قومی و قبیلهای در کشور مروج است. برین اساس، شرایط مقدماتی یک سرایت "بلشویکی" - برای شعور طبقاتی شهری و یا "پرولتاریای دهات" - کمبود است.»

حال، قابل توجه بوده می تواند، که همین برداشت، دقیقاً ۱۰ سال قبل از تأسیس غیر رسمی یا "غیر قانونی"، "حزب دیموکراتیک خلق افغانستان" منتشر شده است. چون تا آنزمان فعالیت سیاسی احزاب در کشور، بطور قانونی مجاز نبوده است، ممکن بهمین "علت" بوده باشد، که در آغاز، بجای کلمه "حزب"، حین اعلان مرامنامه، کلمه "جریان" را، بکار برده باشند.

گزارش "شپیگل"، بحیث اولین مطلب در باره افغانستان، بعد از آغاز نشرات آن، در سال ۱۹۴۷م (سال تولد جنگ سرد)، عمدتاً بر اساس تبصره دو "ژورنالیست" (برادران: "جوسیف" و "السوپ" "ستیوارت") روزنامه "ستار" امریکایی، تهیه شده است، که در "اتحاد شوروی" فعالیت داشته اند. "ژورنالیستان امریکایی"، در "رپور" آنها، در رابطه با سفر "خروسچف" و "بولگانین"، که قرار بوده است، سفر رسمی آنها را به "هندوستان" انجام دهند و در بازگشت، در "کابل" توقف نمایند. در گزارش "شپیگل"، بر مبنای نظرات خبرنگاران امریکایی، تبصره شده است، که در آن، در سیاست خارجی آنوقت "شوروی"، برای منطقه دانسته، یک "مشی نرم" و لی "تهاجمی" می شناسند، که از اصطلاح "همزیستی مسالمت آمیز"، نیز یاد شده است.

در همان سالها، این روابط "پادشاهی افغانستان" با "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی"، از جانب "واشننگتن"، با بدگمانی های مشهود مشاهده می شده است، چنانچه "واشننگتن"، درین "سفر" هم چنان آنطوری که "شپیگل" می نویسد، ممکن "انتظار" داشته بوده باشد که، در بدل "کمک های اقتصادی و تخنیکی"، "نظامی" و غیره، از جانب "شوروی"، به افغانستان، افغانستان با موقف یک "قمر معتدل"، در مناسبات با "شوروی" بعنوان "گرامت" قبول نماید. "شپیگل" می نویسد که: "افغانستان بیش از یکصد سال است، که سیاست خارجی آنرا براساس آن اصول "نیوترالیتی" (بی

طرفی) و همزیستی طرح ریزی نموده است، که مسکو امروز آنرا، یک آهنگ خیلی "مُدرن" و وسیع در مناسبات بین دولتی می بیند و آنرا توصیه نموده است."

نویسنده چنین حالت را در وضعیت کشور در مناسبت بین المللی می نگرَد. اینکه در کشور، چه کسانی از رژیم های سیاسی "راضی" و یا "ناراضی" بوده اند، اصلاً مورد توجه این نویسنده نمی باشد. نمی توان موضعگیری هر مخالف یک رژیم را، بدون قید و شرط درست، در همه وقت و در هر صورت، درست دانست. از جانب دیگر، تمام فعالیت های یک دولت، مانند عمل یک فرد، حتماً همه مثبت و یا همه منفی بوده نمی تواند. برای بررسی دقیق، خونسردی و واقعیت بینی لازم است. بعداً مشاهده شده می تواند، که در سالهای آغاز روابط با کشور های مختلف، در حیات مردمان کشور ما، چه تغییراتی در ساحات اجتماعی اقتصادی رخ داده است.

حقیقت اینست که وضعیت افغانستان، زمانی از جانب دو قدرت بزرگ رقیب چون "روس" و "انگلیس"، بعنوان کشور "حایل" و یا منطقه "سرحدی" جدائی، بین آن دو قدرت بزرگ غارتگر وقت، تعیین گردیده بود، که اصطلاح "بفر ستیت" (*buffer state*) را، به آن، بکار برده اند. در دو جنگ جهانی، این کشور موقف "بی طرفی" را حفظ نموده است. درست است، که با ختم "جنگ دوم جهانی"، مناسبات و وضعیت دیگری، در مناسبات بین المللی و در شرایط توازن قوای بین المللی بوجود آمده است، اما با ایجاد "جهان دو قطبی"، در حقیقت امر، برای افغانستان، تغییر کلی، رخ نداده است. این هم روشن است، که این کشور در عرصه "بین المللی" برسمیت شناخته شده است.

رژیم "سلطنتی"، به نسب ایجاد معضلات در دوران استعمار انگلیس، که حین بازگشت انگلیس، نازل مانده است، طوری که قبلاً نیز ذکر شده است، فقط با پاکستان، اختلافاتی داشته است، که از موقف "حل سیاسی" و راه های "دیپلوماتیک"، تذکرات صورت می گرفته است، دیگر با همه کشور ها از مناسبات سالم، مبتنی بر اصول احترام متقابل، برخوردار بوده، از جمله اولین اعضاء سازمان ملل متحد شمرده شده، از سیاست همزیستی مسالمت آمیز، بین کشور های دارای نظام های مختلف، پیروی می نموده است.

آنطوری که در همین گزارش "شپیگل" می توان مشاهده کرد، چنین انتباه حاصل می گردد، که قدرت "بزرگ" جدید، یعنی "ایالات متحده امریکا"، که بعضاً در جبهه "غرب"، به آن، مقام "جانشین" قدرت قبلی "برتانوی" می شناسند، که در زمان استعمار، در اختیار داشته است، در برابر رژیم "سلطنتی" افغانستان، تا حدی در موقف و برخورد آن، با تصورات و بدگمانی های معین ملوث بوده و با رویه عدم توجه لازم در برابر عقیمانی های کشور، در مراحل معینه، عمل نموده است. دو سال بعد از دیدار "خروسچف" و "بولگانین"، دقیق در سال ۱۹۵۷م، اولین سفر رسمی پادشاه افغانستان، به "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" صورت گرفته است. دولت پادشاهی افغانستان، روابط کشور را با اتحاد شوروی بر اساس اصول همزیستی مسالمت آمیز، بین رژیم های دارای نظام های متفاوت تعریف می نموده است.

موضعگیری "انتهی کمونیستی" و اشنگتن، عمدتاً علیه "شوروی"، باعث شده است، تا این قدرت بزرگ، در منطقه و هم چنان در افغانستان، از محافل و حلقاتی حمایت نماید و یا اقلأ، ناظر فعالیت ها و حمایت دوستان منطقوی آن، نظیر "عربستان سعودی" و "پاکستان" باشد، که باعث سقوط "پادشاه امان الله"، "ریفرمیست" گردیده اند و بعد از یک وقفه چند دهه، اینک بار دیگر همان "حلقات افراطی"، مانع پیشرفت های "مُدرنیزم" و "دیموکراسی"، در کشور می گردند.



Der Bart ist ab
Ex-General Russell K. Haight

در تحت شرایط فضای "جنگ سرد"، با تسلط مناسبات "متخاصم" بین قدرت های بزرگ که در نتیجه، جهان "دو قطبی" نیز، ایجاد گردیده بود، مناسبات خارجی افغانستان را، بحیث دولت "پادشاهی"، همین شرایط سمت می داده است. در جهان "دو قطبی"، این کشور از "سیاست عنعنوی"، که "بی طرفی مثبت" و یا "عدم انسلاک" به پیمان نظامی بین المللی، یاد می نموده است، پیروی می نموده است.

در آغاز سال ۱۹۴۸م، درست بتاریخ ۱۹۴۸/۰۱/۰۳، "شپیگل"، گزارش می دهد، که یک "مأموریت نظامی امریکائی، به ایران می آید. این مأموریت می خواهد، در سازماندهی، اداره و تعلیمدهی قوای نظامی ایرانی کمک نماید. درین رابطه، دریافت موافقت سازمان ملل متحد را در ماه اکتوبر در نظر گرفته است."

"شپیگل" در آنزمان می نویسد که انکشافات در ایران عملاً در تحت نفوذ و در تحت فشار "منافع شرق و غرب"، قرار گرفته است. "روس ها، منافع آشکارای ایالات متحده امریکا را درین امر توضیح می دارند، که نفت خام امریکا، فی "بیرل" ۱,۹۵ دالر، بالمقابل نفت

ایران، فی بیرل، پس از مصارف ترانسپورتی، فقط ۱,۴۷ دالر، یاد شده است. آنها موضعگیری خود را بر مبنای سرمایهگذاری سنگین امریکائی ها، در بخش صنایع نفتی، استدلال می نمایند.

همین نشریه، از آدرس امریکائی ها، در رابطه با منافع "روس ها" می نویسد، که "اعتراض تند روسی علیه پارلمان ایران، که به موافقت در باره تأسیس "شرکت مختلط نفت ایران - شوروی" در شمال کشور، نمایانگر علائق و منافع آنهاست. در عین حال بر اساس گزارشات رادیوئی مسکو، تعیین "محمد حکیمی" در رأس حکومت، ثبوتی است، که "حلقات رهبری در ایران یک سیاست خصمانه علیه اتحاد شوروی به پیش می برند."

به این مطلب منتشر شده، در "شپیگل" که هفته بعد از گزارش فوق، درست بتاریخ ۱۹۴۸/۰۱/۱۰، توجه نمائید: «بل امی» از کشمیر: "امریکائی ها فاصله می گیرند." متن گزارش، با این کلمات آغاز می گردد: "بر پیشانی "دیپلومات های" امریکائی چین خوردگی های نگران کننده، مشاهده می رسد، وقتی در باره "رسل کینگ هایت" (Russell King Haight)، می اندیشند. آنها بیم دارند، که "سرجنت" (Sergeant) سابق، آنها را در وضعیت مشکل و حالت ناگوار و نا راحت کننده قرار داده می تواند. بیشتر از آن هم، در زمانی که سازمان ملل متحد، در حال حاضر، خود را با کشمیر و حالت خاص آن، مشغول می سازد. همزمان هم چنان با "سرجنت هایت"، این موضوع در "راولپندی"، پاکستان آغاز، می یابد. در یک چایخانه، "رسل کی. هایت"، با یک برتانوی صحبت می نموده است. او به سیر آمده است، که بحیث انجنیر از طریق شرکت امریکائی خود، کدام سرک در افغانستان اعمار نماید. "هایت" مشغول بازی یک مفکوره بوده است، تا در اردوی پاکستان شامل شود.

برتانوی برای این هدف او تفاهم نشان داده می گوید، که بعقیده او، "هایت" بیشتر خوشی و سرگرمی می داشته باشد، و اگر می خواهد، تا پلان های ماجرای خود را، بسادگی تحقق بخشد: "چرا به شورشی های کشمیر نمی پیوندید؟ آنها می توانند از یک امریکایی بیدار، خوب کار بگیرند." "هایت" که فقط، وقت نسبتاً کوتاه، دهن باز داشته است، می گوید: "مفکوره عالی" است.

به ادامه گزارش می خوانیم: «هدف شورشی های مسلمان در آن نهفته است، تا کشمیر را از "مهاراجای آن" آزاد سازند، زیرا اکثریت باشندگان را معتقدین مسلمان تشکیل می دهند. هدف حمله آنها شهر عمده ولایت، "سرینگر" (Srinagar) است، محل اقامت "مهاراجای هندو"... امریکایی ها با وجود جانبداری پاکستانی آنها، باز هم خاصاً بر "بی طرفی" تأکید می ورزیده اند. خیلی هولناک بوده اند، وقتی "یک صدای امریکایی" را از "رادپوی پاکستان" می شنوند. این صدا، جنگ های کشمیر را با جنگ آزادی امریکا شباهت داده، از دوستان آزادی خواه در امریکا خواسته است، تا با قوای شورشی پاکستان پیوندند. این صدای "رسل کی. هایت" بوده است.

چند روزی کم، پس از صحبت در "چایخانه" با تبعه انگلستان، هر دوی آنها، بار دیگر در تحت شرایط متغیر، ملاقی شده اند. "هایت" این مرتبه، مشابه با یک هنر پیشه، ظاهر گردیده است. او خدمت خود را برای مسلمانان، تقدیم داشته و از جانب آنها، بدون تأخیر و تردد پذیرفته شده است. از "سرچنت سابق" (Ex-Sergeanten) امریکایی، یک "برید جنرال" (Brigade-General) شورشی ها، ببار آمد. با موزه های "کابوایی"، "جاکت کاکمی"، دو تفنگچه "کولت" بر "لگن خاصره" و یک کلاه ماورای بعدی، "سومبریو" بر سر داشته است. اخیراً جنرال، به عوض کلاه، یک لنگی "مسلمانی" را بر سر می کند. امریکایی ها ازین وضعیت دل خوش نداشته اند. هم چنان در آنوقت نه، زمانی که "هایت"، شهر مهم "کوتنی" (Kotni) را در غرب کشمیر اشغال نموده است. آنها متأسف اند و تأکید می ورزند، که هیچ وسیله قدرت رسمی در اختیار ندارند، تا این "ماجراجوی بی پروا را از جرأت و جسارت او مانع شوند". فقط آنچه برای آنها باقی می ماند، اینست تا از او و مدارج ترقی شغل او فاصله بگیرند.

دیری نگذشته بود، که "رسل کینگ هایت"، بدون "خدا حافظی" با کسی، کشمیر را در حالی ترک می کند که کلای او دو سوراخ داشته است. (گزارش ۷ فبروری ۱۹۴۸م) آنچه که هنوز داشته است، ۳۰ دالر و یک جوره "موزه کابوایی". آنچه نداشته است، ریش او بوده است.

این چند نمونه از وقایع اطراف افغانستان، در روز های تولد "جنگ سرد"، قسماً هم با تفصیل یاد گردید. تا دیده شود که در آن لحظات "رژیم سلطنتی" افغانستان و مردم آن، در ارتباط تقسیم "نیم قاره هند"، چه نوع موقف داشته بوده باشند. متأسفانه که در باره "مشی" دقیق دولت، فقط موضعگیری های رهبران وقت، در قید جملات عام، آنهم بطور پراکنده، انتشار یافته است، که نمی توان تصویر درست، از آن بدست آورد. یکی از علایم، را می توان درک کرد، که در زمان استعمار کهنه و رقابت های قدرت های بزرگ، زمامداران بیشتر در فکر حفظ قدرت بوده اند. تراکم مسایل عدیده نازل، زمینه های انفجارات ناگهانی و غیر مترقبه را باعث شده است، که کشور را در آتش گرم جنگ، اینک در قریب چهار دهه، می سوزاند و آینده هم نا معلوم است.

پایان